

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

## انواع معقولات و نقش آنها در شناخت شناسی

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته فقه و معارف اسلامی

نگارش: فلسفه اسلامی

نگارش: رجب علی فهیمی

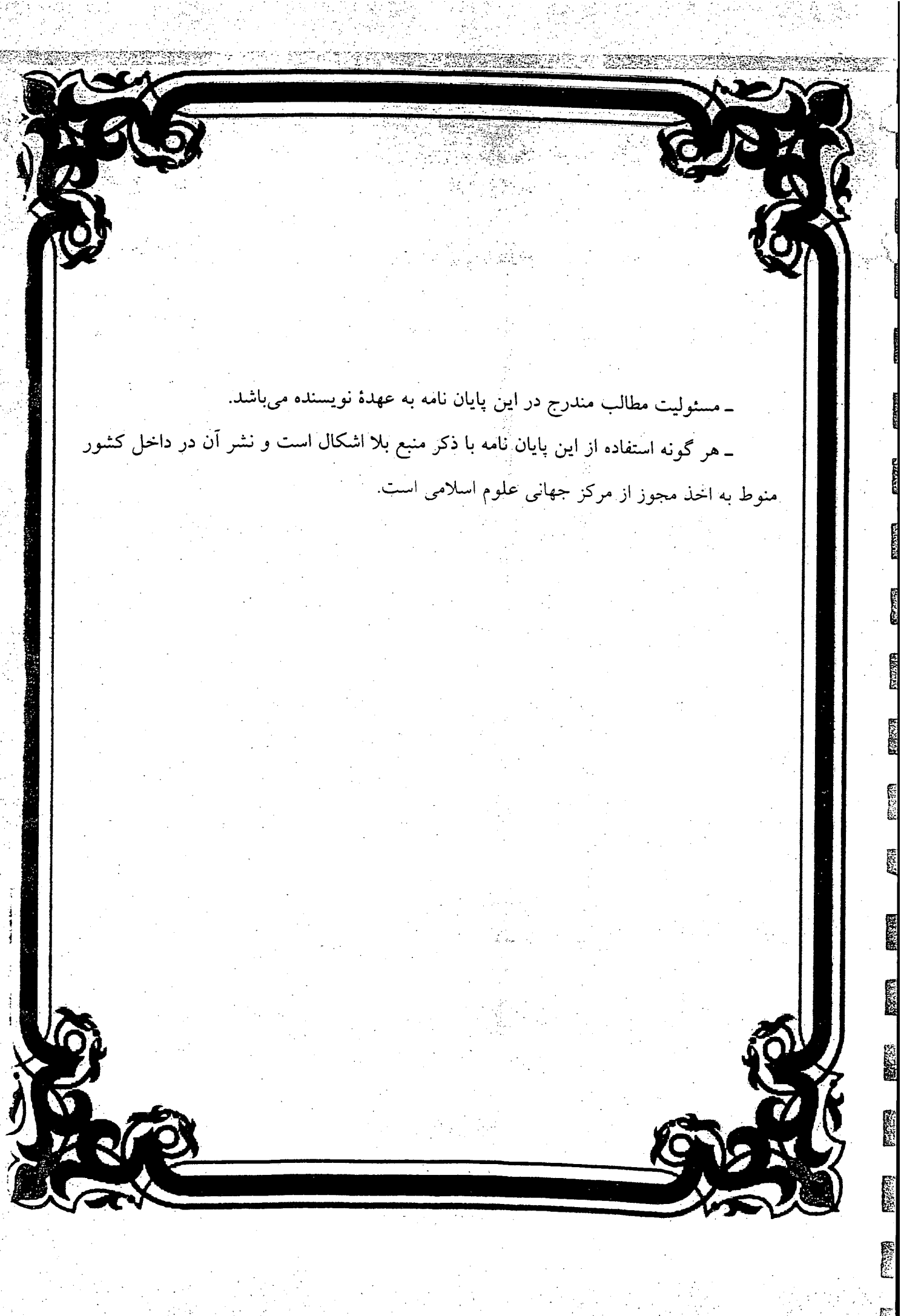
استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد مهدی احمدی اصفهانی

استاد مشاور: حجة الاسلام و المسلمین مجتبی مصباح

اردیبهشت ۱۳۸۶

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی  
شماره ثبت: ۱۶۴  
تاریخ ثبت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



- مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه به عهده نویسنده می باشد.

- هر گونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع بلا اشکال است و نشر آن در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

## فهرست

صفحه

عنوان

### فصل اول: مفاهیم و کلیات

- ۱- گفتار آغازین و طرح مسأله ..... ۲
- ۲- مفاهیم اساسی در تحقیق ..... ۳
- الف) واژه عقل ..... ۳
- ب) واژه معقول ..... ۵
- ۳- موضوع رساله از میان کاربردهای معقولات ..... ۶
- ۴- پرسش های تحقیق ..... ۱۱
- ۵- اهداف تحقیق ..... ۱۲
- ۶- روش انجام تحقیق ..... ۱۲
- ۷- ابزار گردآوری تحقیق ..... ۱۳
- ۸- ضرورت موضوع ..... ۱۳
- ۹- پیشینه موضوع ..... ۱۳
- ۱۰- جایگاه معقولات در حوزه معرفت شناسی ..... ۱۵
- ۱- ۱۰- ۱- تعریف معرفت ..... ۱۵
- ۲- ۱۰- ۲- تعریف معرفت شناسی ..... ۱۶
- ۳- ۱۰- ۳- اقسام علم یا معرفت ..... ۱۷
- ۴- ۱۰- ۴- اقسام علم حصولی ..... ۱۸
- ۵- ۱۰- ۵- عناوین همگون با تصور ..... ۱۸
- ۶- ۱۰- ۶- تفاوت مفهوم با مصداق ..... ۱۹
- ۷- ۱۰- ۷- تفاوت مصداق با فرد ..... ۱۹
- ۸- ۱۰- ۸- اقسام تصور ..... ۲۰

## تشکر:

شکر و سپاس فراوان به عدد ستاره آسمان، و قطره باران و برگ درختان و ریگ بیابان و ذره‌های زمین و آسمان مر آن خدای را که یگانگی صفت او است و جلال و کبریا و عظمت و مجد و بهاء خاصیت او است.

و درود بر مصطفی (ص) که سید پیامبران است و راهنما و رهبر مؤمنان است و امین اسرار ربوبیت است و گزیده و برداشته حضرت الهیت است و بر جمله اهل بیت وی که هر یکی از ایشان قدوة امت و پیدا کننده راه شریعت است.<sup>(۱)</sup>

همچنین بر خود سپاس گزاری از بندگان خدا را که به ثمر نشستن این تحقیق مرهون زحمات آنها است و کسانی که حق معلمی بر من دارد؛ وظیفه می‌دانم؛ نیز لازم می‌دانم از مسئولین محترم مرکز جهانی بخصوص کارمندان بخش پایان نامه و شخصیت ارجمند مدیر محترم مرکز جهانی جناب حاج آقای اعرافی تشکر کنم که با تلاشهای بی دریغ آن بزرگوار این کار بس مهم به سامان رسیده است.

از استاد محترم خودم جناب دکتر محمد مهدی اصفهانی که راهنمای ما بود و با تذکرات مشفقانه خود ما را یاری دادند تشکر دارم.

همین طور از استاد محترم مشاور خودم جناب حجة الاسلام آقا مجتبی منصباح از اینکه بنده را قابل دانستند و با کمال تواضع حرف‌های بنده را هم خواند و نیز گوش داد صمیمانه قدر دانی می‌کنم.

همچنین سپاس خود را نثار می‌کنم به پای یکایک بزرگواران و عزیزانی که در طول زمان کار پایان نامه با من همکاری داشتند بخصوص لازم می‌دانم از مساعدتهای بی دریغ و همه جانبه خانواده محترم خانم رضا زاده که فضای پژوهش را فراهم آورد؛ تشکر کنم.

(۱) ابو محمد، محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو، جم، ج ۱ ص ۳ و ۴.



تقدیم:

تقدیم به ساحت معلم کتاب و حکمت مدینه علم و معرفت،  
آورنده نور وحی و برانگیزاننده گنجینه‌های عقول حضرت ختم  
مرتب محمد مصطفی (ص) که امروز در وفاتش به سوگ نشسته  
ایم و همین طور به روح پاک سلالة اطهرش حضرت مجتبی (ع)  
و سلالة پاک دیگرش حضرت سلطان طوس علی ابن موسی  
الرضا (ع) بازهم بادل و جان تقدیم می‌کنم به ساحت قدس  
حضرت فاطمه معصومه که هرچه داریم از بارقه رحمت او است

نیز تقدیم به پدر و مادر و همه کسانی که ما را در راه کسب  
دانش یاری دادند و به همه آموزگاران دانشمند و مهربانم.

قم المقدسة - رجب علی فہمی - ۱۳۸۵ / ۱۲ / ۲۵

## چکیده سخن:

موضوع رساله حاضر اقسام سه گانه معقولات و جایگاه و ایفاء نقش آنها در منظومه فکری و معرفتی بشر است؛ معقولات نوع ویژه‌ای از مفاهیم است که با وصف کلیت در مرتبه خاصی از ذهن انسان تحقق و تعین می‌یابد. نقش پر اهمیت آنها در رشته فکر و نظام اندیشه انسان تا بدان جا است که بدون آنها می‌توان گفت حلقه بزرگی از مفاهیم تصویری را که عبارت است از تمام مفاهیم کلی و همچنین تمام تصورات نظری را که از ترکیب و تألیف مفاهیم کلی بدیهی به شیوه مخصوص پیدامیشود؛ نیز دست کم بخش بیشتری از تصدیقات و کار بردی ترین قضایا را نداشتیم، به علاوه اینکه در شناخت حقیقی از خود معرفت به بن بست رسیده و یقین به حقیقت بودن آن و برقرار بودن رابطه واقعی بین ذهن و عالم خارج را نمی‌توان بااطمینان اثبات کرد زیرا برگرداندن شناخت و معرفت از طریق مفاهیم نامبرده است که به علم حضوری که تا به این زمان مطمئن ترین مسیر شناخته شده است امکان پذیر می باشد؛ در صورت فقدان مفاهیم کلی، پیامد دیگرش نیز این بود که تعریف حقیقی از هر امری و اقامه دلیل بر هر چیزی امکان ناپذیر می‌گردید؛ بلکه بیشتر از آن می‌توان گفت اگر مفاهیم کلی را نداشتیم فکر کردن هرگز ممکن نبود؛ به تعبیر از استاد شهید مطهری در صورت نداشتن معقولات؛ انسان در شناخت خودش در حد حیوان تنزل می‌کرد تنها با داشتن شناخت علمی و عمقی است که انسان، انسان گفته می‌شود، شناخت علمی نیز مساوی با کلیت است یعنی معقول بودن است که مساوی با کلی بودن است.

با نظر داشت به آن چه گفته آمد معلوم گردید که این مسأله هم از اهمیت بسزای بهره مند و هم از پیچیدگی بسیار برخوردار است، نگارنده نیک می‌دانست که در خور توان ناچیزش نیست که حق مطلب را ادا کرده باشد، لکن به قدر وسع خودش تا آن جا که فرصت اجازه می‌داد بیشترین سعی خودش را مبذول داشته است بلکه بتواند قطره‌ای چندی بر این جوی روان بریزد؛ چنانچه اگر اقبال بدان باشد به یمن لطف خدا و نشستن و بهره بردن از سر سفره بزرگان و پیشگامان اندیشه انسانی است و اگر قصور و بی‌مایگی مشاهده گردد از عجز و ناتوانی پژوهنده است، صاحب این گفتار را جز این ادعا و آرزو نبود که از بوستان تحقیق چون عبیری گذر کند و دسته‌های از گل و گیاه آن را ببوید.

## فصل دوم: گفتگو در معقولات

- ۱- تعریف معقولات ..... ۲۴
- ۱-۱- تعریف پیشینیان فلاسفه از معقولات ..... ۲۵
- ۱-۲- معقولات در اندیشه شیخ الرئیس ..... ۲۷
- ۱-۳- تعریف معقولات در آثار سهروردی ..... ۳۱
- ۱-۴- تعریف خواجه نصیر طوسی از معقولات ..... ۳۴
- ۱-۵- تعریف معقولات از منظر صدر المتالهین ..... ۳۷
- ۱-۶- تعریف صاحب منظومه از معقولات ..... ۴۵
- ۱-۷- تعریف علامه طباطبائی از معقولات ..... ۴۸
- ۱-۸- تعریف استاد مصباح از معقولات ..... ۵۱
- نظریه مختار ..... ۵۳
- ۲- ویژگی های معقولات ..... ۵۵
- ۲-۱- ویژگی های معقولات اول ..... ۵۵
- ۲-۲- ویژگی های مفاهیم فلسفی ..... ۵۵
- ۲-۳- ویژگی های مفاهیم منطقی ..... ۵۶
- ۳- اثبات وجود ذهنی برای معقولات ..... ۵۷
- ۳-۱- دیدگاه روسلن در نحوه وجود معقولات ..... ۵۸
- نقد و بررسی گفتار روسلن ..... ۵۸
- ۳-۲- اندیشه آبلار در نحوه وجود معقول ..... ۶۰
- نقد و بررسی گفتار آبلار ..... ۶۲
- ۳-۳- دیدگاه ویلیام اکامی در نحوه وجود معقول ..... ۶۲
- نقد و بررسی گفته های اکامی ..... ۶۳
- ۴- کیفیت پیدایش معقولات ..... ۶۴
- ۴-۱- کیفیت پیدایش معقول اول ..... ۶۴



- ۱- ۱- ۴- نظریه تجرید و تعمیم ..... ۶۴
- ۲- ۱- ۴- دیدگاه افلاطون در پیدایش معقول اول ..... ۶۵
- ۳- ۱- ۴- آراء مشائیان در پیدایش معقول اول ..... ۶۶
- ایراد شهید مطهری و بررسی در آن ..... ۶۷
- ۴- ۱- ۴- اندیشه صدر المتألهین در پیدایش معقول اول ..... ۶۹
- بررسی اندیشه گذشته ..... ۷۳
- ۵- ۱- ۴- چگونگی پیدایش معقول اول از منظر شهید مطهری ..... ۷۳
- ۲- ۴- چگونگی پیدایش معقول ثانی فلسفی ..... ۷۴
- ۱- ۲- ۴- نظریه کانت در پیدایش مفاهیم فلسفی ..... ۷۴
- ۲- ۲- ۴- کیفیت پیدایش مفاهیم فلسفی از منظر علامه طباطبائی ..... ۷۵
- نقد و بررسی گفتار علامه ..... ۷۵
- ۳- ۲- ۴- کیفیت پیدایش مفاهیم فلسفی از منظر شهید مطهری ..... ۷۸
- بررسی گفتار شهید مطهری ..... ۷۸
- ۴- ۲- ۴- چگونگی پیدایش معقولات فلسفی از منظر استاد مصباح ..... ۸۰
- ۳- ۴- چگونگی پیدایش مفاهیم منطقی ..... ۸۱

### فصل سوم: جایگاه و نقش معقولات در تصورات

- جایگاه و نقش معقولات در میان تصورات ..... ۸۳
- ۱- ۳- جایگاه و نقش معقولات در دیدگاه حس گرائی افراطی ..... ۸۴
- بررسی دیدگاه حس گرائی افراطی ..... ۸۵
- ۲- ۳- جایگاه و نقش معقولات در دیدگاه های حس گرایان میانه رو ..... ۸۶
- ۱- ۲- ۳- نظر جان لاک ..... ۸۶
- بررسی گفتار جان لاک ..... ۸۸
- ۲- ۳- اندیشه بارکلی در باب معقولات ..... ۸۸
- بررسی دیدگاه بارکلی ..... ۸۹

- ۳-۳- جایگاه و نقش معقولات در دیدگاه عقل گرایان فلاسفه غربی ..... ۹۰
- ۳-۳-۱- دیدگاه دکارت در امور تصویری ..... ۹۲
- بررسی دیدگاه دکارت ..... ۹۳
- ۳-۳-۲- جایگاه معقولات در اندیشه معرفتی کانت ..... ۹۳
- نقد نظر کانت ..... ۹۹
- پیامدها در گفتار کانت ..... ۹۹
- ۳-۴- جایگاه و نقش معقولات در میان تصورات از دیدگاه فلاسفه اسلامی ..... ۱۰۳
- ۳-۴-۱- جایگاه و نقش معقولات اولی در تصورات ..... ۱۰۳
- ۳-۴-۲- جایگاه و نقش مفاهیم منطقی در میان تصورات ..... ۱۰۵
- الف) نقش مفاهیم منطقی در تعریف ..... ۱۰۶
- ب) رابطه مفاهیم منطقی با مقولات کانت ..... ۱۰۶
- ۳-۴-۳- جایگاه و نقش مفاهیم فلسفی در تصورات ..... ۱۰۷
- الف) ارتباط و مقایسه امور عامه فلسفی با مقولات کانت ..... ۱۰۷
- ب) نقش مفاهیم فلسفی در حکمت و تفکر بشر ..... ۱۱۰
- ۳-۴-۴- جایگاه و نقش معقولات بدیهی در پیدایش و یقینی شدن نظریات ..... ۱۱۵
- الف) شناسائی تصور بدیهی و نظری ..... ۱۱۵
- ب) ملاک بداهت ..... ۱۱۶
- ج) مفاهیم بدیهی یا فطریات ..... ۱۱۸
- د) کیفیت پیدایش مفاهیم نظری از معقولات بدیهی ..... ۱۱۹

### فصل چهارم: نقش معقولات در قضایا و تصدیقات

- نقش معقولات در قضایا و تصدیقات ..... ۱۲۷
- ۴-۱- تعریف قضیه ..... ۱۲۷
- ۴-۲- اجزاء قضیه ..... ۱۲۷

۱۳۱	۳- ۴- اقسام قضیه
۱۳۱	۱- ۳- ۴- قضیه حملیه و شرطیه
۱۳۱	۲- ۳- ۴- تقسیم قضایا به حمل اول و شایع
۱۳۲	۳- ۳- ۴- قضایای تحلیلی و ترکیبی
۱۳۳	۴- ۳- ۴- قضیه پیشین و پسین
۱۳۳	۵- ۳- ۴- قضایای بدیهی و نظری
۱۳۵	۱- ۵- ۳- ۴- تقسیم اولیه بدیهیات
۱۳۹	۲- ۵- ۳- ۴- بدیهیات در منطق ارسطو
۱۴۱	۳- ۵- ۳- ۴- بدیهی در اندیشه علامه طباطبائی
۱۴۳	۴- ۵- ۳- ۴- بدیهی از دیدگاه شهید مطهری
۱۴۳	۵- ۵- ۳- ۴- بدیهیات در اندیشه استاد مصباح
۱۴۴	۶- ۵- ۳- ۴- بدیهیات از منظر شهید صدر
۱۵۱	۴- ۴- نقش معقولات در قضایا و تصدیقات
۱۵۱	۱- ۴- ۴- نقش معقولات در عموم قضایا
۱۵۲	۲- ۴- ۴- نقش معقولات در خصوص چند قضیه
۱۵۲	۱- ۲- ۴- ۴- نقش معقول اول در قضیه حقیقه
۱۵۴	۲- ۲- ۴- ۴- نقش معقول اول در حمل اول و شایع
۱۵۵	۳- ۲- ۴- ۴- نقش مفاهیم فلسفی در قضایای ریاضی
۱۵۵	۴- ۲- ۴- ۴- نقش مفاهیم منطقی در قضایا و استدلال
۱۵۶	۵- ۲- ۴- ۴- نقش معقولات در گزاره های پایه
۱۵۶	الف) وجدانیات
۱۵۷	ب) قضایای منطقی
۱۵۷	ج) بدیهیات اولیه
۱۶۱	خاتمه و سیر گذرا در گذشته
۱۶۷	فهرست منابع و مآخذ

## فصل اول:

مفاهيم و کلیات

## گفتار آغازین و طرح مسأله:

معقولات یک سلسله مفاهیم کلی است که سایه حضور خود را بر تمام عرصه معرفت بشر افکنده است از این رو اهمیت هر گونه تفحص و کاوش درباره این مفاهیم نیازمند بیان نیست، در این پایان نامه در آغاز به صورت بسیار گذرا مسیر تاریخی معقولات؛ مورد بررسی قرار گرفته است معلوم گردیده است که مفاهیم کلی قدمت بس دیرینه در اندیشه بشر دارد گذشته آن را می توان در میراث یونانیان چون افلاطون و سقراط جستجو کرد اما شناخت اصطلاح خاص هر کدام به نوعی که امروز در میان ما رایج است فقط می توان گفت محصول تلاش اندیشمندان حکیم مسلمان است تقسیم معقولات ثانی را به فلسفی و منطقی شاید بتوان گفت برای اولین بار به دست پرتوان شیخ الرئیس ابن سینا وارد فرهنگ فلسفی مسلمانان شده است.

در نتیجه این مفاهیم در طول تاریخ بشر بخصوص در اندیشه فلسفی مسلمین به تدریج رو به تکامل و استکمال نهاده و در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه ملاصدرا به اوج خود رسیده است. حکیم نام برده و هواداران مکتب وی همت گماشته تقسیمات بسیار تنقیح شده و روشنی از مفاهیم کلی به دست داده اند، تا به آن جا که فلاسفه بزرگ چون علامه طباطبائی و شهید مطهری بخصوص بعد از آنها در عصر ما استاد ارجمند علامه مصباح یزدی، تصویر بسیار روشنی بخصوص از مفاهیم فلسفی و نحوه پیدایش آن به دست ما داده و پایه ها و باز گشتگاه های آن را به شکل بی نظیری کاویده است، فتح و ظفر بسیار پیروزمندانه را استاد برای معرفت شناسی از این راه انجام داده است؛ که تنها با چنین روش می توان رابطه ذهن را با عالم خارج درست و با قاطعیت اثبات نمود و در خصوص سر بدهات قضایای اولیات که زیر بنای سایر معارف بشر است پی برد. با تاسی به اندیشمندان و پیشگامان این عرصه در این رساله تلاش شده است از نقش معقولات به شیوه های مختلف در حوزه معرفت به صورت عموم نیز در حوزه معرفت شناسی و ارزش شناخت بخصوص سخن گفته شود، تا بدان جا با اطمینان سخن گفته است که اگر این مفاهیم نبود علوم بشری قسمت عمده اش هرگز وجود نداشت، اگر وجود هم داشت غیر قابل تصور و تصدیق بوده و نیز هرگز حقیقت و واقعیت آن یقینی نمی شد.

## مفاهیم اساسی در تحقیق

برای اینکه از غموض و صعوبت موضوع مورد نظر کاسته شود و به حداقل لازم و ممکن برسد نیاز به ذکر مقدماتی چندی است که اینک از منظر خواننده می‌گذرد.

### تعریف واژه عقل:

الف) واژه عقل در لغت: در لغت از این واژه دو معنا منظور می‌شود:

گاهی از عقل تعبیر به فهم و درایت و تدبیر کرده‌اند آن چنان که در قرآن مجید بارها آمده است: (ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الیل و النهار... لآیات لقوم یعقلون) یعنی در خلقت آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز... نشانه‌هایی است برای کسانی که اهل فهم و تدبیر است. عقول نیز به کسی گفته‌اند که امور را نیک دریافته باشد

باری از آن جا که عقل شبیه افسار شتر برای انسان می‌ماند از انحراف و کجروی و تبهکاری صاحبش را بر حذر می‌دارد. او را تفسیر به منع و نهی کرده‌اند آن گونه که عقال شتر را از بد مستی و چموشی مهار می‌کند.

ب) واژه عقل در عرف: در عرف عامه مردم عقل مساوی با خرد دانسته می‌شود. و یک سلسله اطلاعات خاصی نیز وجود دارد. که بدین شرح است:

عقل را گاهی وقار و سکینه و هیئت انسانی اصطلاح کرده‌اند که صاحبش را در حرکات و سکنات و گفتار موزون کند.

و باری به سلامت فطرت اولیه و قوای شناخت خوبی‌ها از زشتی‌ها و کمال از نقصان و کاستی‌ها اطلاق عقل کرده‌اند.

و زمانی نیز دیده می‌شود که به مجموعه‌ای از معانی و فرآورده‌های عقلی که در ذهن انسان گرد آمده و مقدماتی برای درک اغراض و مصالح گردیده تعبیر عقل نموده است.<sup>(۲)</sup>

ج) عقل از منظر فلاسفه: در اصطلاح فلاسفه عقل معانی متعدد می‌تواند داشته باشد که به تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

<sup>۱</sup> بقره آیه ۶۱

<sup>۲</sup> سید جعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات ملاصدرا، ج ۱ ص ۳۳۶.

۱- زمانی عقل از اقسام جوهر برشمرده شده است که هم در ذات و هم در فعل و انجام کارش مستقل و غیر متکی به ماده است: فالعقل هو: «الجوهر المجرد عن المادة ذاتاً و فعلاً»<sup>۱</sup>.

۲- عقل یعنی مراحل نفس انسانی این نظر از کسانی است که نفس را جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء دانسته‌اند و برای نفس این چند مرحله را برشمرده است:

**الف) مرحله اول، عقل هیولانی:** در این مرحله عقل از هرگونه ادراک و فعلیتی عاری است تنها و تنها قابلیت و استعداد دریافت امور را دارد. آن گونه که هیولای اولی بالفعل عاری از هر صورتی است و صرفاً قابلیت و آمادگی تلبس به صورتها را در خودش دارد.

**ب) عقل بالملکه:** در این مرحله نفس از مرحله عقل هیولانی گذشته و از قابلیت و استعداد محض بیرون آمده است و با دریافت معقولات بدیهی اعم از تصویری و تصدیقی آماده است که معقولات نظری را از راه فکر و استدلال تحصیل کند. دلیل نامگذاری را چند جهت دانسته‌اند یا بدین جهت که بعد از حصول معقولات بدیهی استعداد انتقال از آنها به معقولات نظری در نفس ملکه گردیده است و یا از این لحاظ که این مرحله با مرحله پیشین سنجش می‌شود و آن مرحله فقط استعداد شدن این مرحله را دارد بدین سبب این مرتبه ملکه مرحله پیشین محسوب می‌شود بدین سبب او را عقل بالملکه‌اش گفته‌اند.

و یا از این نظر که ملکه به معنای قُنیه و رأس المال است در نتیجه علوم بدیهی که در این مرتبه می‌باشد، رأس المال برای تجارت علمی گفته می‌شود بدین سبب این مرحله به عقل بالملکه نام گذاری شده است.<sup>(۲)</sup>

**ج) عقل بالفعل:** در این مرتبه عقل از دو مرتبه پیشین صعود کرده علاوه برداشتن اولیات نظریات را نیز به دام صید خود درآورده است. دانش‌های نظری را بوسیله استنتاج از بدیهیات دریافت می‌کند. نیاز به اکتساب جدید آنها ندارد و هرگاه بخواهد به محض توجه تمام محصولاتش را به عرضه نمایش می‌گذارد.

**د) عقل مستفاد:** این مرحله از نفس مرتبه کمال تجرد نفس است. نفس از تدبیر بدن رهایی یافته و معلومات به گونه‌ای نزدش حضور دارد که نیاز به توجه هم ندارد، تمام نظریات در اثر پیوند آن به عقل فعال بالفعل نزدش موجود است. نفس خود یک عالم علمی است شبیه عالم عینی به این دلیل عقل

۱) بدایة الحکمة، مرحله ششم، فصل دوم.

۲) عنی شیروانی، شرح مصطلحات فلسفی بدایة و نهایة.

مستفادش گفته‌اند که نفس در این مرحله علوم را از عقل فعال که بیرون از حوزه نفس است کسب و استفاده می‌کند.

فلاسفه برای نفس انسانی در تمام این مراحل همان گونه که گفته آمد اطلاق عقل کرده‌اند این یکی از معانی است که برای این واژه گفته شده است.<sup>۱</sup>

در حقیقت عقل در این کاربرد به معنای قوه مدركه مطلق می‌باشد.

۳- مدرک مفاهیم کلی: عقل گاهی به قوه دریافت کننده مفاهیم کلی و نیروی مدرک معقولات گفته می‌شود. در نفس انسانی برای ادراک مفاهیم، قوای خاصی وجود دارد. نفس ما به وسیله دو قوه احساس و خیال به مفاهیم جزئی نظیر مفاهیم حسی و خیالی می‌رسد و لکن در ادراک کلی قوه خاصی وجود دارد به نام عقل که می‌تواند مفاهیم را بدون هیچ گونه عوارض جزئیاتش درک کند چنین کاری مهم در توان دو قوه احساس و تخیل نیستند به همین جهت او را عقل نامیده است یعنی چیزی که فقط می‌تواند معقول را درک کند.<sup>(۲)</sup> مقصود ما از عقل همین اصطلاح اخیر می‌باشد.

معقول: واژه معقول اصطلاحات متعددی دارد که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) معقول در مقابل محسوس یعنی چیزی که با نیروی عقل ادراک شود و به دام احساس در نیاید چنین چیزی را معقول گفته‌اند.

(ب) معقول در فلسفه افلاطونی مترادف با موجود حقیقی می‌باشد مطابق گزارش تاریخ فلسفه، او را عقیده بر این بود که معقول را جهانی است ورای دنیای محسوسات و این‌ها ظل آن‌ها می‌باشد.

(ج) معقول آن است که بتوان حقیقتش را درک و طبیعت آن را فهم و اسبابش را شناخت معقول به این معنا مقابل محسوس نیست بلکه مقابل امور تجربی است.<sup>۲</sup>

در رسائل فارابی معقول را این گونه تعریف کرده‌اند: «المعقول من الشئ هو وجود مجرد من ذالک الشئ وهو الشئ بعینه الا ان معقوله هو ذالک الشئ من حیث هو فی النفس والشئ هو ذلک المعقول من حیث هو خارج النفس».

یعنی معقول هر شیء وجود همان شیء در ظرف ذهن است و نیز چیزی خودش همان معقول است منتها در خارج از

حوزه نفس

نهایه الحکمه، مرحله یازدهم، فصل ۶.

(۲) دکتر سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی ج ۳ ص ۱۲۶۳. نیز ر.ک. المعجم الفلسفی ج ۲ ص ۸۹-۸۴.



در این رساله منظور از معقول بخشی از همان اصطلاح اول است یعنی مفاهیم کلی که در دام احساس و تخیل در نمی‌آید و از هر گونه عوارض جزئی عاری است.

### موضوع رساله از میان کاربردهای معقولات:

معقولات به چندین اطلاق و اصطلاح به کار رفته است، برای اینکه اطلاق موضوع مورد نظر تعیین گردد اشاره‌ای گذرا به چند تا از آن‌ها می‌شود:

#### الف) معقولات یا بدیهیات و نظریات:

گاهی فلاسفه بر امور بدیهی اطلاق معقول اول و بر نظریات نام معقول ثانی گذاشته‌اند، نظیر این جملات «الترقی من العقل هیولانی الذی من شأنه الاستعداد المحض الی العقل بالملکه الذی من شأنه ادراک المعقولات الاولی اعنی البدیهیات لا یكون الا بحسن توفیق الله وجوده الانتقال من العقل بالملکه الی العقل بالفعل الذی من شأنه ادراک المعقولات الثانیة اعنی المكتسبة...»<sup>۱</sup>

یعنی منتقل شدن نفس از مرحله هیولانی که استعداد و قابلیت محض است به مرحله عقل بالملکه که از شش فهم و ادراک معقولات اول یعنی بدیهیات می‌باشد، انجام نمی‌گیرد جز به یاری و توفیق از خداوند و نیز صعود کردن نفس از مرحله ملکه به مرحله عقل فعال شدن که از توانش ادراک معقولات ثانیه و نظریات هستند انجام نمی‌گیرد جز به مدد پروردگار.

در منظومه حکیم سبزواری نیز معقولات را به همین معنا استخدام کرده‌اند نظیر جملات آتی «قوتها (ای قوه النفس) المناسبة للرتبة المتوسطة تسمى عقلاً بالملکه و هی ما یكون عند حصول المعقولات الاولی اللتی هی العلوم الاولیة بحسب الاستعداد لتحصیل المعقولات الثانیة التی هی المعلوم المكتسبة»<sup>۲</sup>

#### ب) معقولات یا اولیات و غیر اولیات:

در استعمال دیگری معقولات اول را بر بخش از بدیهیات که فقط اولیات باشد به کار برده‌اند، فارابی در کتاب منطقیات معلومات را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند. حصول یک دسته را بی نیاز از استدلال و تفکر و استنباط می‌داند و دسته‌ای دیگر را نیازمند برهان و دلیل می‌داند. باری دیگر دسته اول را به اقسامی تقسیم می‌کند معقولات اول را بخشی از آن می‌شمارد: «الاشیاء التی تعلم، منها: ما یعلم لا باستدلال و لا بفکر و لا برویه و لا باستنباط».

<sup>۱</sup> فارابی، رسائل، تعلیفه شماره ۹. المعجم الفلسفی ج ۲ ص: ۳۳۸، ۳۷۵، ۳۹۵

<sup>۲</sup> شرح اشارات ج ۱ (دفتر کتاب، تاریخ ۱۴۰۳ ق) ص ۳. نیز ر.ک. ابن سینا، التعليقات (قم، دفتر تبلیغات) ص ۲۵.

<sup>۳</sup> شرح منظومه، ج ۵ (تهران، نشر ناب، تاریخ ۱۴۲۲) ص ۱۷۰ و نیز ر.ک. النجاة (انتشارات دانشگاه تهران) ص ۳۳۴ به بعد.

و منها: یعلم بفکر و رویه و استنباط. و آلتی تعلم او توجد لا بفکر و لا باستدلال اصلاً اربعه اصناف: مقبولات، مشهورات، محسوسات و معقولات اولی. و المعقولات الاولی هی التي نجد انفسنا كانها فطرت علی معرفتها منذ اول الامر و جبلت علی یقین بها و علی العلم بانها لایجوز و لا یمكن غیرها اصلاً من غیر ان ندري من اول الامر کیف حصلت لنا هذه و لا من این حصلت.

و ذالک مثل ان کل ثلاثة فهو عدد فرد و کل اربعة فهو عدد زوج و کل ما هو جزء لشيء فهو اصغر من ذالک الشيء و کل جمله و هی اعظم من جزئها...

و ما عدا هذه الاصناف من المعلومات فانها نعلمه بقياس و استنباط»<sup>۱</sup>

از نگاه فارابی معقولات اولی از دسته معلوماتی هستند که نیاز به کسب و نظر ندارد نفس خودمان را به گونه‌ای می‌بینیم که از آغاز همراه با شناخت و یقین بر آن‌ها سرشته شده‌اند و غیر آن را به هیچ وجه احتمال نداده و ممکن نمی‌داند بدون اینکه انسان بداند از کجا پیدا شده است.

نکته‌ای که باید توجه کرد اینکه قصد وی از معقولات اولی دسته از بدیهیات تصدیقی می‌باشد. زیرا تمام مثال‌ها از بدیهیات تصدیقی است مانند دانستن فردیت عدد سه و زوجیت چهار و کوچک‌تری جزء از کل و بزرگ‌تری جمله از جزئش و...

### ج) معقولات یا متخیلات، مثل، عقل بالملکه:

صدر المتألهین در گوشه از گفته‌هایش معقولات اول را به معقولات بالقوه نام می‌برند بدین سبب که قوه عاقله نفس انسانی در عامه مردم به شدت تعلق و وابستگی به جسم و تن دارد متأثر از آثار و خاصیت‌های جسم است به تبع آن معقولات نیز در انسان بالقوه می‌باشد زیرا وجود خارجی معقولات در چنین شرایطی جذائی ناپذیر و غیر قابل تفکیک از عوارض و ویژگی‌های جسم است اما معقولات با یک وجود دیگری که نزد خاصه از مردم است چیزی است شبیه به مثل افلاطونی، معقولات آنگونه بالفعل موجود است «و مادامت قوتها (ای نفس) العاقله متعلقه بالبدن متفعله عن آثاره و غواشیه کانت معقولاتها ایضاً معقولات بالقوه کمعنی الانسانیه و الحيوانیه و امثالها التي لا تنفک فی وجودها الخارجی عن العوارض الجسمانيه مع امکان تجردها فی اعتبار الذهن و جواز وجودها نحواً آخر من الوجود کما فی المثل الافلاطونی»<sup>۲</sup>

در نتیجه معقول به معنای حقیقی نزد عامه مردم وجود ندارد، معقولات نزد عامه در واقع جز مفاهیم خیالی بیش نیست فقط بالفعل از داشتن استعداد معقول بهره مند هستیم نه وجود معقول.

فارابی، المنطقیات ج ۳ ص ۱۹، ناشر: مکتبه مرعشی نجفی فصل ۲.

مبدأ و معاد (قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰ هـ ش) ص ۳۷۰.

لکن به نظر می‌رسد این سخن بر خلاف وجدان است ما با مراجعه به وجدان مان درک می‌کنیم که ما این توان را داریم تا مفاهیمی در ذهن داشته باشیم که هیچ‌گونه شایبه و عوارض ماده را نداشته باشد.

در حوزه تصدیقات نیز صدرالمتألهین از گزاره‌های که در آغاز برای عامه مردم بدون هیچ‌گونه تجربه و قیاس و استقراء و غیره پیدا می‌شود و یا با یک تجربه ساده به دست می‌آید گر چه آن‌ها مانند مقبولات از بدیهیات هم نباشد از آن‌ها به معقولات اول و بالقوه نام می‌برد نظیر جمله‌های آتی «فاول ما یحدث فیها من رسوم المحسوسات التی هی محفوظة فی القوة المتخیله ومعقولات بالقوه هی المعقولات الأولی التی اشترکت فیہ جمیع الناس فحصول بعضها بلا تجربه و لا قیاس و استقراء...»

و بعضها بتجربة سهل الحصول مثل ان کل ارض ثقیلة وهذه الصور اذا حصلت للانسان یحدث له تأمل و رویة فیها و تشوق الی الاستنباطات و نزوع الی بعض مالا عقله اولاً و تشوق الیه، فحصول هذه المعقولات الأول هو عقل بالملکه لانه کمال اول للقوه العاقله من حیث هی بالقوه»<sup>۱</sup>

و نیز در شواهد الربوبیه همین محتوا را با تعبیر دیگری بیان می‌کند: «فأول ما یحدث فیها (ای قوه العقلیه) من رسوم المحسوسات التی هی معقولات بالقوه و کانت محفوظة فی خزانه المتخیله هی أوائل المعقولات التی اشترک فیها جمیع الناس من الاولیات و التجریبات و المتواترات و المقبولات و غیرها مثل الكل اعظم من الجزء الارض ثقیلة و البحر موجود و الکذب قبیح.

و هذه الصور اذا حصلت للانسان یحدث له بالطبع تأمل و رویه فیها و تشوق الی الاستنباطات و تزوع (نزوع) الی بعض مالم یعقله اولاً فحصول هذه المعقولات هو عقل بالملکه لانه کمال اول للعاقله من حیث هی بالقوه»<sup>۲</sup>

یعنی از صورت‌های محسوس که معقول بالقوه‌اند و در خزانه متخیله نگهداری می‌شوند اولین چیزی که در قوه عقلیه حادث می‌شود اوائل معقولات نامیده می‌شود که همه مردم در آن‌ها مشترکند و عبارتند از: اولیات و تجریبات و متواترات و مقبولات غیره... آن گاه که این صورت‌ها پیش انسان فراهم شد طبیعتاً ذهن آرام نمی‌گیرد، روی آن‌ها تأمل و تفکر می‌کند و راغب استنباط جدید می‌شود مشتاق چیزی می‌شود که اول بار تعقل نکرده بود. پیدایش این معقولات، و حصول آن‌ها نزد انسان همان عقل بالملکه می‌باشد که کمال اول برای قوه عاقله انسان محسوب می‌شود از آن جهت که بالقوه است.

در نهایت معقولات اول در بخش تصدیقات همان گزاره‌های است که همگانی بوده و عموم مردم به آن‌ها آگاه باشد، در روند پیدایش آن‌ها یا اصلاً نیاز به تجربه و قیاس و استقراء نیست و یا اگر نیاز هم باشد

<sup>۱</sup> المبدأ و المعاد الفن الثاني، فی النظر المختص بالمعاد، المقالة الأولى، فی مراتب القوة النظرية، متن ص ۲۷۲، محل نشر تهران، ناشر:

انجمن حکمت و فلسفه ایران، تاریخ ۱۳۵۴ ق.

<sup>۲</sup> الشواهد الربوبية، المشهد الثالث، الاشراف العاشر فی العقل بالملکه، التعليقه (۶۷۱-۶۷۰)، متن ص ۲۰۶، ناشر: مرکز نشر دانشگاهی، تاریخ

نشر: ۱۳۶۰ ش. نیز، أسفار ج ۳ فصل ۳ ص ۴۶۲

با تجربه بسیار ساده و آسان قابل دسترسی است، در چنین قضایای ضرورت ندارد که به حتم آنها از سنخ بدیهیات باشد بلکه مقبولات نیز از جنس معقولات اول می‌تواند باشد.

ظاهراً فارابی مقبولات اولیه مشترکه به این معنا را سه دسته کرده‌اند: «صنف اوائل للمهندسة (المهندسين) العلمية. و صنف اوائل یوقف بها علی الجمیل و القبیح مما شأنه ان یعمله الانسان. و صنف اوائل تستعمل فی ان یعلم بها احوال الموجودات التي شأنها أن یفعلها (یعقلها) الانسان و مبادیها و مراتبها مثل السموات و السبب الاول و سائر المبادی الآخر و ما شأنها ان یحدث عن تلك المبادی»<sup>۱</sup>.

یعنی اوائل سه دسته‌اند: یک دسته مربوط به ریاضات و هندسه علمی است.

دسته دوم: اولیاتی است که ادراک زشتی و زیبایی اموری که انسان می‌باید انجام دهد موقوف بر آنها می‌باشد. دسته سوم: به عکس اولیاتی است که استخدام و به کار گرفته می‌شود تا بدان وسیله علم به احوال و مبادی و مراتبی موجوداتی حاصل شود که در شأن آنها است مورد عمل و کردار انسان نباشد. مانند علم به آسمان‌ها و سبب اول و سایر مبادی دیگر و هر آن چه که در شأن آنها است تا از این مبادی به وجود آید.

#### د) معقولات یا مفاهیم ماهوی و ملحقاتش:

حکما و فلاسفه در بیشتر زمانها؛ ماهیات را معقولات اولی، عارضه و صفات آنها را که در ذهن عارض بر آنها می‌شود معقولات ثانیه گفته‌اند؛ فارابی در آغاز جلد سوم از آثار منطقی خودش معقول ثانیه را این گونه معرفی می‌کند:

«و اللواحق هی اعراض تلحق المقولات من حیث هی فی الذهن و الفاعل لهذه الاعراض فی المقولات هو الذهن، و اذا حصلت هذه اللواحق فی المقولات رجع الذهن و عقلها واخذها معقولة علی حیالها مجردة عن المعقولات الاول و صارت هذه اللواحق اذا عقلها الذهن معقولات ثوانی، تعرف أحوالاً من المعقولات الاول و صارت نسبة هذه المعقولات الثوانی من المعقولات الأول الی اشخاصها خارج الذهن....»

یعنی لواحق مقولات یک سلسله اعراضی است که عارض مقولات در ظرف ذهن می‌شود؛ پدید آورنده‌ای این اعراض در مقولات نیز ذهن انسان می‌باشد؛ هر آن زمان که این لواحق در مقولات به عرصه حصول و وقوع پیوست ذهن انسان آنها را عاری و جدا از معقولات اول تعقل می‌کند؛ به آن عوارض که ذهن به صورت مستقل واجد آنها گردیده است معقولات ثانیه می‌گوید که احوال معقولات اول را می‌شناساند، نسبت و رابطه معقولات ثانی به اول مانند رابطه معقولات اول به اشخاص خارجی آن می‌باشد.

<sup>۱</sup> فارابی، اهل مدینه ای فاضله، فصل ۲۲ تحت عنوان القوة الناطقة، محل نشر بیروت، ناشر: دارالمشرق (سال ۲۰۰۲م).